

* زن ستیزی در مذهب

ابتداءً با مثال هائی سعی می‌کنم خصلت ضدّ زن مذاهب اصلی موجود را نشان دهم؛ یعنی سه مذهب تک خدائی (یهودیت، مسیحیت و اسلام) و سه مذهب از مذاهب چند خدائی (زرتشتی، بودائی و هندو). سپس مختصراً توضیح می‌دهم که این نگاه زن ستیزانه در اساس از چه امری ناشی می‌شود و به چه امری کمک می‌کند و کمی هم به عملکرد آن فقط در ایران می‌پردازم و در پایان از این بحث نتیجه‌گیری می‌کنم.

– در مذهب یهودی مثل دیگر مذاهب، زن تنها به عنوان مادر مورد توجه قرار می‌گیرد. او در حقیقت چیزی جز یک رحم نیست که تولید مثل می‌کند و وظیفه دارد از شوهر خود اطاعت کند. در اولین بخش تورات (خلقت ۱۶،۳) می‌خوانیم: "من درد زایمان ترا زیاد خواهم کرد. تو در درد، زایمان خواهی کرد. تو به شوهرت تمایل خواهی یافت. اما او بر تو تسلط خواهد داشت." موقعیت زن آن چنان ترحم‌انگیز است که مردان یهودی در دعای روزانه شان این جمله را همواره تکرار می‌کنند: "خدا را شکر می‌کنم، خدائی که شاه جهان است، که مرا زن نیافریده است." در تمام بخش خلقت تورات تنها زمانی به زن‌ها اشاره می‌شود. آن هم به طور ضمنی، که فرزندی به دنیا می‌آورد یا نازا هستند. البته وقتی که قرار است از فریبکاری و یا دروغگوئی صحبت شود، نام زن به میان می‌آید. (خلقت ۶،۱۹) یا (خلقت ۷،۳۹). در دین یهود هم سنگسار مجازات زنی است که وارد رابطه‌ی خارج از ازدواج می‌شود، ولی برای مرد نه تنها هیچ مجازاتی در بین نیست، بلکه او می‌تواند دو زن رسمی و دو زن غیر رسمی داشته باشد.

– زن مسیحی هم چاره‌ای جز تبعیت از شوهرش که خداوند او را ارباب و سرورش کرده است، ندارد. در انجیل (۱ کر ۳،۱۱): "مسیح رئیس همه‌ی مرد هاست. مرد رئیس زن است و خدا رئیس مسیح." و برای آنکه پیغام کاملاً شنیده شود، در (افه ۲۴-۶، ۲۱) تأکید می‌کند: "در سایه‌ی ترس از مسیح نسبت به یکدیگر از خودگذشتگی کنید. زن نسبت به شوهرش به مثابه ارباب، زیرا که شوهر سرور زن است. همچنان که مسیح سرور کلیسا... کلیسا کاملاً خود را تسلیم مسیح می‌کند. که چنین باشد برای همیشه در مورد زنان نسبت به شوهران شان." انجیل به لزوم حجاب زن هم تأکید دارد (۱ کر ۵، ۱۱-۶): "هر زنی که دعا بخواند یا در حال صحبتی باشد با الهام از خدا، بدون آنکه حجابی بر سر داشته باشد، مثل اینست که مویش را تراشیده باشد. پس اگر زنی حجاب ندارد، موی خود را از ته بترشد یا بهتر است جایی بر سر بگذارد زیرا که موی تراشیده برای یک زن گناه است." و کمی دورتر در (۱ کر ۱۰، ۱۱): "به این دلیل است که زن باید سرش را بیوشاند، علامت تعلق او و برای احترام به کلام خداوند." زنانی که به شوهران شان خیانت کنند به زندگی در صومعه محکوم می‌شوند (روم ۳، ۷). اما در باره‌ی خیانت شوهران هیچ دستور مشابهی وجود ندارد. انجیل به همان اندازه تورات و قرآن و گاهی صریح‌تر زن را به موجودی که باید زایمان کند، سرویس بدهد و اطاعت کند و زبان ببندد، تقلیل می‌دهد: (۱ کر ۳۵-۳۴، ۱۴): "که زنان در مجالس ساکت باشند. به آنها

اجازه داده نشده است که در آن جا صحبت کنند. آن ها باید اطاعت کنند، چنانکه قانون می خواهد. اگر خواستار توضیحی روی نکته مشخصی هستند در خانه از شوهران شان سؤال کنند، زیرا شایسته نیست که یک زن در مجلسی سخن بگوید." و برای اینکه زنان به خود اجازه اعتراض به این همه توهین ندهند، نویسندگان انجیل از قول خدای خیالی شان داستان ساختگی خلقت آدم و حوا و جریان "گناه اولیه" را به یاد زن می آورند. (۱ تیم ۱۴-۱۲، ۲): "من به زن اجازه نمی دهم که درسی به مردی بدهد و یا قانونی برای او بگذارد که آرام بنشیند. این آدم است که ابتداء خلق شده است، سپس حوا. این آدم نیست که اجازه داد فریب داده شود. این زن است که او را فریب داد، که نافرمانی کرد. البته "گناه اولیه" گریبان همه زنان را تا امروز گرفته است، و تنها یک راه برای پاک کردنش وجود دارد و آن هم مادر شدن است: "با این وجود، زن با مادر شدن نجات می یابد." (۱ تیم ۱۵، ۲)

– در مورد اسلام هم باید گفت: عملکرد حکومت هائی مثل حکومت عربستان سعودی، جمهوری اسلامی در ایران، [مجاهدین و] طالبان در افغانستان، گروه های مختلف اسلامی در کشورهای مختلف فریقائی یا امروز داعش، در باره خصلت زن ستیزانه اسلام جای تردید باقی نمی گذارند. اما ادامه بحث هائی چون "اسلام واقعی این نیست."، "این تفسیر غلط از اسلام است"، "کسانی که چنین فکر می کنند، یا عمل می کنند، حتی قرآن را نخوانده اند" و غیره مرا وامی دارد که به دو آیه قرآن که می دانم بسیاری آنها را بارها و بارها شنیده اند، اشاره کنم: آیه ۳۴ از سوره نساء: "مردان فرمانروایانند بر زنان... اگر زن شما در مقام نافرمانی و سرکشی برآمد، نخست او را پند دهید، اگر به راه نیامد، از همخوابگی محرومش سازید و اگر تسلیم نشد و اطاعت نکرد او را بزنید." و یا آیه ۲۲۳ از سوره بقره: "زنان شما کشتزار شمایند و در هر جای کشت خود می توانید وارد شوید." تبعیضات حقوقی علیه زنان در اسلام فراوانند و عمل می کنند: در حقوق مدنی (نابرابری در حق طلاق، حق نگهداری فرزندان، حق ارث و غیره، در حقوق جزائی (سنگسار)، حقوق کار (محرومیت از یک رشته مشاغل و موقعیت های شغلی)، حقوق خانوادگی، نداشتن حق مسافرت یا اشتغال بدون اجازه شوهر یا پدر، نابرابری زن و مرد در مواردی مانند شهادت و دیه و غیره.

– این روزها مذهب بودائی طرفداران زیادی پیدا کرده است و مذهب صلح و آرامش و مهربانی به حساب می آید. ولی این آئین نیز چیزی جز نفرت و انزجار از زنان به پیروانش تعلیم نمی دهد. دلالتی لاما در کتابش به اسم "مثل نور با شعله" شعری را می آورد که آن را مطابق تعلیمات بودا می داند و می گوید که آن را بسیار دوست دارد: "کشش به یک زن به خصوص از این فکر ناشی می شود که فکر می کنیم که جسم پاکی دارد. به همان صورت که دیدن یک گلدان تزئین شده لبریز از کثافت می تواند باعث لذت احمق ها باشد، به همان صورت ناآگاهان، دیوانه ها و عیاشان خواستار زنان هستند. این جسم فرومایه، با سوراخ هایش که موادی ترشح می کنند، به وسیله احمق ها وسیله لذت خوانده می شود."

یکی از متون پایه ای مذهب بودائی (canon pali) این زن ستیزی را به گونه ای روشن بیان می کند: "باید از زنان احتراز کرد. در مقابل یکی که عاقل است، هزار تا دیوانه و شرور وجود دارد. زن سرّی تر از راهی است که ماهی برای گذشتن در آب در پیش می گیرد. او به بی رحمی راهزن است و فریبکار به مانند او. به ندرت حقیقت را می گوید: برای او حقیقت مثل دروغ است، دروغ مثل حقیقت. من اغلب به پیروانم نصیحت می کنم که از زنان پرهیز کنند."

– در مذهب هندو (هندوئیسم) مسألهٔ تعلق زن به شوهر چنان محرز است که زن ییوه می بایست خود را در آتشی که برای سوزاندن جسد شوهرش افروخته شده، بیاندازد و خود را به آتش بکشد. این بربریت علیه زن مدت هاست از طرف دولت غیرقانونی اعلام شده است. با همهٔ این ها، هنوز گاه گاه عملی می شود.

– در مذهب زرتشت، وندیداد یکی از بیست و یک کتاب اوستاست و در حقیقت مجموعهٔ احکام دینی آئین زرتشتی است. در وندیداد می خوانیم: "زنی که خون حیض ببیند، باید در دشتی بی آب و علف و به دور از مقدسات به سر برد و فردی از فاصلهٔ دور برای او خوراک بریزد. باید ظرف خوراک از پست ترین فلز آهنی یا سربی باشد. خوراک و آب او باید بسیار اندک باشد." برای طهارت زن حائض باید سه گودال حفر نمایند و در گودال اول و دوم با ادرار گاو وی را شست و شو دهند و در گودال سوم نیز از آب برای شست و شوی او استفاده کنند و به این ترتیب زن پاک می گردد. زنی که حیض خود را پنهان کند، باید دویست تازیانهٔ اسب رانی و دویست تازیانهٔ چرمین بخورد. (وندیداد ج ۳، ص ۱۵۱۷، فرگرد ۱۶، شماره ۱-۱۳). در آئین زرتشتی زنی که فرزندی مرده به دنیا بیاورد، در اوج ناپاکی به سر می برد و باید به شدت مجازات شده و پاک شود: "حکم زنی که فرزندی مرده به دنیا بیاورد: باید سی گام از آب، سی گام از برسم (۱)، سی گام از مردان مقدس، سی گام از آتش دور باشد. در محوطه ای محصور با خوراک و پوشاک اندک نگهداری شود. خوراک زن ادرار گاو آمیخته به خاکستر باشد. در رحم زن باید از سه تا نه قطره ادرار گاو آمیخته به خاکستر چکانده شود، سپس شیر تازه دوشیدهٔ مادیان و گاو و میش و بز با میوه های تازه یا میوه های خشک و گوشت بی آب و جو و گندم آرد شدهٔ بی آب و می و شراب بی آب بخورد. سه شب و روز باید در این وضع بماند و با خوردن گوشت و غله و می به سر برد. آنگاه پس از سه شبانه روز از پوشاک برهنه شود. موبدان او را در ۹ گودال با ادرار گاو و آب بشویند تا همه پاک شوند. سپس ۹ شب دیگر بماند در همان جایگاه و از همان خوراک ها بخورد و همان پوشاک ها را بپوشد. آنگاه پس از ۹ شبانه روز برهنه شود. با ادرار گاو و آب تن او را بشویند تا پاک شود. (وندیداد ج ۲ ص ۵۵۷ فرگرد ۵ شماره ۴۴-۵۸)

اما چرا ادیان چنین اصراری در لزوم تبعیت زن از مرد دارند و چرا کنترل بر بدن زن در آن ها از چنین اهمیتی برخوردار است؟ اگر سه مذهب تک خدائی [سامی یا ابراهیمی]، یهودیت، مسیحیت و اسلام را در نظر بگیریم، گرچه در زمان هائی با فاصله ای قابل توجه بین ۱۰۰۰ تا ۱۷۰۰ سال به وجود آمده و گسترش پیدا کرده اند (یهودیت در هزارهٔ قبل از میلاد مسیح، مسیحیت در اولین قرن و اسلام در قرن هفتم مسیحی) اما همهٔ آن ها یک ریشهٔ مشترک دارند و آن به وجود آمدن و گسترش در جوامعی است که در آن شیوهٔ اصلی تولید دامداری، به شکل قبیله های کوچ کننده بوده است؛ جوامع طبقاتی ای که بر اساس برده داری و تسلط مردان بر زنان شکل گرفته اند. از زمانی که مالکیت خصوصی بر وسائل تولید به وجود آمد و انباشت ثروت و انتقال آن به بچه ها امکان پذیر شد، نیاز به مشخص بودن فرزندان طبیعی در نزد مردان به وجود آمد. لزوم کنترل زاد و ولد به شکلی که فرزندان طبیعی مشخص باشند، مسألهٔ کنترل بر بدن زن را لازم می کند. کنترل بر بدن زن مسئلهٔ فرمانروائی مرد بر زن، حفظ بکارت و ممنوعیت رابطهٔ جنسی زن در خارج از ازدواج را اهمیت می بخشد. از آنجا که فرزندان دختر پس از ازدواج از خانواده خارج شده و به خانوادهٔ شوهر تعلق می گیرند، بهتر است یا سهمی از ثروت خانواده نداشته باشند و یا حد اقل این سهم کم تر باشد. دادن سرویس جنسی به شوهری که غالباً حاصل انتخاب زن نیست، انجام دائم کار خانگی و تربیت فرزندان از وظایف زنان تلقی می شود. اگر قبول کنیم که ادیان زائیدهٔ ذهن بشرند و بنابر این ریشه در موقعیت اجتماعی، فرهنگ و آداب و رسوم دوران خود دارند، طبیعی است که در تعلیمات شان این امور را در

بر گیرند. ادیان از نظم موجود جوامعی که در آن به وجود آمده اند، ناشی می شوند و با تدوین قوانین به شکل آیات و احکام و احادیث به حفظ نظم موجود کمک می کنند. نظمی چنین نابرابر را نمی توان تنها با زور حفظ کرد. قدرتی باید باشد که به قربانی بگوید خدا چنین خواسته است. او را از عذاب جهنم بترساند و با قول بهشت آرام کند. این قدرت، کنیسه، کلیسا، مسجد و معبد است.

اما عملکرد مذهب به ضد زن در جوامع سرمایه داری فعلی چیست؟

از زمان به وجود آمدن سه مذهب مهم چند خدائی [آریائی] و سه مذهب تک خدائی [سامی] تا کنون در جوامع بشری تحولات زیادی انجام شده، وسایل و نیروهای تولیدی و روابط بین آنها تغییر کرده اند، اما اساس این روابط همچنان مالکیت خصوصی بر وسایل تولید، در نتیجه وجود طبقات استثمار کننده و استثمار شونده و ادامه تبعیض و خشونت علیه زنان است. امروز در سطح جهانی، پیشرفت علوم و صنایع و رشد وسایل تولید ناشی از آن، به جایی رسیده که امکان از بین رفتن مالکیت خصوصی بر وسایل تولید که ریشه و عامل اصلی همه نابرابری های اجتماعی است، به طور عینی فراهم شده است. کار جمعی با وسایل تولید روی زمین ها، در کارگاه ها و کارخانه ها، مدارس، بیمارستان ها و مؤسسات خدماتی و فرهنگی نه تنها ممکن، که لزوم برقراری مالکیت جمعی بر وسایل تولید را فراهم کرده است. زنان امکان آن را یافته اند که به کاری تولیدی، خدماتی یا فرهنگی مستقل از پدر، برادر یا شوهر در خارج از خانه بپردازند. یعنی امکان استقلال اقتصادی زنان که پیش شرط استقلال کامل آنان از مردان خانواده است، برای اولین بار فراهم شده است. در این جا تاکید می کنم که برخلاف آنچه گاه به غلط فهمیده می شود و یا تبلیغ می گردد، این امکان را سیستم سرمایه داری به وجود نیاورده است، بلکه رشد وسایل تولید تأمین کرده است. [نظام سرمایه داری اگر با کار کردن زنان در خارج از خانه (و برخی تبعات حقوقی و اجتماعی آن) مخالفت نمی کند به خاطر استثمار بیشتر است، چون به علت موقعیت فرودست زن در جامعه می تواند با مزد کم تر و شرایط نامساعد تر، زنان کارگر را بیشتر استثمار کند. یک دلیل دیگر نیاز به نیروی کار بیشتر برای پاسخگویی به انباشت بیشتر سرمایه است.] به عکس سرمایه داری با ادامه و حفظ مالکیت خصوصی بر وسایل تولید مانع از آن می شود که زنان در سطح وسیع از این امکان بهره گیرند. سرمایه داری با تکیه بر فرهنگ مردسالارانه به خصوص مذهب، از موقعیت تاریخی درجه دوم زن در جامعه به نهایت سوء استفاده می کند. مطابق این فرهنگ، زن "طبیعتاً ضعیف تر و ناتوان تر است". دادن کارهای پست تر و به خصوص مزد کم تر به او طبیعی است. از آن گذشته "رئیس و نان آور خانواده نیست"، "کمک درآمد است"، پس احتیاج به مزد زیادی ندارد. اگر سرپرستی ندارد یا "خودش مقصر است" (زن خوب و فرمانبر و پارسائی نیست) یا خدا خواسته است. آن جا که سرمایه داران برای حفظ یا گسترش سود شان احتیاج به اخراج کارگران و کارمندان دارند، "طبیعی" است که از زنان شروع کنند زیرا که در هر حالت "جای اصلی زن در خانه است" و "وظیفه اصلی زن بچه داری و خانه داری و سرویس دادن به شوهر و بچه هاست". این "حقایق" را خدا و پیغمبر هم گفته اند. "آن ها صلاح بشر را بیشتر می دانند."

به این ترتیب تا مالکیت خصوصی بر وسایل تولید یعنی تا سرمایه داری باقی است، یا زنان به استقلال اقتصادی نمی رسند یا این استقلال همیشه و بیش از مردان کارگر تهدید می شود. (۷۵٪ کسانی که در جهان زیر خط فقر زندگی می کنند، زنانند). با این دیدگاه می شود گفت که مبارزه برای نابودی سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم نه تنها یک مبارزه طبقاتی است، مبارزه ای برای آزادی زن هم هست و زنان برای کسب مطمئن استقلال اقتصادی شان که اولین و مهم ترین قدم در راه عدم وابستگی شان به پدر، برادر و شوهر است، چاره ای جز مبارزه با سیستم سرمایه

داری ندارند. مسلم است که در این بخش از مبارزه، زنان سرمایه دار یا وابسته به سرمایه داری نه تنها در کنار دیگر زنان قرار نخواهند گرفت، بلکه مقابل آنان و مقابل استثمار شوندگان مرد خواهند بود. در این جا نیز آموزش های مذهبی چون تقدس مالکیت خصوصی و ایجاد ترس در کسانی که با آن به مخالفت برخیزند، لزوم پذیرفتن سرنوشت، این که نابرابری امری طبیعی است، این دنیا فانی است و دنیای دیگری پس از مرگ موجود است که در آن کسانی که بیشتر درد کشیده اند و تحمل کرده اند، به آرامش می رسند و پاداش می بینند، مانعی انکار ناپذیر در راه گسترش مبارزات است.

به وجود آمدن امکان استقلال اقتصادی زنان در جوامع سرمایه داری زمینه گسترش مبارزات زنان علیه تبعیضات وارد بر آنها را فراهم آورده است. زنان توانسته اند در پاره ای از جوامع به خصوص جوامع غربی به کسب کم و بیش حقوق دموکراتیک خود نائل آیند. این مطالبات به طور عمده عبارت اند از: حق انتخاب پوشش، حق انتخاب گرایش جنسی و زندگی مطابق آن، حق سقط جنین، حق اشتغال و مسافرت بدون اجازه شوهر، حق طلاق و سرپرستی فرزندان پس از طلاق، حق دریافت مزد برابر در مقابل کار برابر با مردان، حق برابر با مردان در سهم بری از ارث، حق برابر در تحصیل با مردان، حق برابر بهره گیری از امکانات بهداشتی، ایجاد و گسترش امکانات حقوقی، مالی و مسکن برای حفظ زنان از خشونت های خانوادگی و غیره. با نگاهی به لیست این خواسته ها که تمام یا بخشی از آن را بارها تکرار کرده ایم، متوجه می شویم که: تمامی این بی حقوقی ها که فمینیست ها و نیرو های مترقی به خصوص کمونیست ها سال ها برای کسب آن مبارزه کرده اند ریشه در مذهب دارد و با پشتوانه احکام و تعلیمات مذهبی و حتی فشار مؤسسات مذهبی وارد قوانین کشورهای مختلف شده اند. کسب این حقوق همه جا با مخالفت شدید کنیسه، کلیسا، مسجد و معبد رو به رو شده است و در جوامع سرمایه داری ای که در آن جدائی دین از دولت صورت نگرفته است و یا حداقل حضور دین در دولت تضعیف نشده است، کسب این حقوق امکان پذیر نگردیده است. چنانکه در جوامع غربی شاهد آن هستیم که فشار کلیسا تا مدت ها مانع کسب حق طلاق و یا سقط جنین شد و هنوز هم حق سقط جنین و یا همجنس گرایی به طور دائم مورد حمله نیروهای مذهبی است. نتیجه آنکه در آن جا که دین با دولت عجین شده است، کسب حقوق دموکراتیک در مجموع و حقوق زنان به طور خاص امکان پذیر نیست. زیرا قانون اساسی آنها بر اساس دین نهاده شده که بی حقوقی زن در آن مستتر است. جمهوری اسلامی سرکوب همه جانبه خود برای در انحصار گرفتن کامل قدرت را با سرکوب زنان آغاز کرد. حجاب اجباری پرچم حاکمیت جمهوری اسلامی شد. حمله به قانون حفاظت خانواده و تغییر آن به قوانین اسلامی از اولین اقدامات دولت اسلامی گردید، (گرچه اجرای آن در اثر مبارزات زنان تا مدت ها به تعویق افتاد). زنان قبل از انقلاب هم دقیقاً با تکیه بر احکام و آموزش های دینی از بسیاری از حقوق خود محروم بودند، اما لااقل از حق انتخاب پوشش و یا اشتغال بدون اجازه شوهر برخوردار بودند. زنی که وارد رابطه ای خارج از ازدواج می شد، به زندان و شلاق و سنگسار محکوم نمی شد. چند زنی مدت ها بود که ممنوع شده بود. صیغه، این فحشای دینی زنان فقیر جامعه را تا به این حد در دام خود اسیر نکرده بود. بازی هنرپیشگان زن با چنین محدودیت هائی در تأثر و سینما رو به رو نبود. زنان خواننده از خواندن و به خصوص از تک صدائی محروم نبودند. حکومت اسلامی حقوق زنان را در بسیاری زمینه ها به حد قوانین دوران برده داری کاهش داد. زنان ایران امروز یا حجاب اجباری را پذیرفته اند و به آن تن داده اند یا انرژی ای قابل توجه صرف آن می کنند که آن را دور بزنند. ترس از گشت های حزب الله و ثارالله با زندگی آنها عجین شده است. اگر توانسته اند با مقاومت خود سایه این ابزار سرکوب را کمی تضعیف کنند، اما این

شمشیر داموکلس همیشه بر سر آنان است. آنها که کارزار یک میلیون امضاء را به راه انداختند و به زنان وعده دادند که با جمع کردن امضا می توانند حقوقشان را از همین حکومت و در چهارچوب اسلام به دست آورند و قوانین را به نفع زنان تغییر دهند، از نظر من جز انحراف، پراکندگی و افول مبارزات، ارمغان دیگری نیاوردند. شکست این روش بار دیگر نشان داد که بی حقی زن و خشونت و تبعیض بر او، جزء لاینفک همه دین هاست و بدون جدائی دین از دولت کسب هیچ گونه حقی برای زنان امکان پذیر نیست. یعنی اولین قدم در مبارزه زنان برای کسب حقوق دموکراتیک شان مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی است.

در "انتخابات" اخیر هم شاهد نظراتی بودیم که بر تلاش برای ورود چند زن به "مجلس خبرگان" برای تغییر در قوانین به نفع زنان تبلیغ می کرد و یا امروز از پیروزی نسبی جناح به اصطلاح اصلاح طلب و «اعتدالی» ابراز خوشحالی می کند. فقط یاد آوری می کنیم که این "مجلس" خود یک نهاد **انتصابی** بیش نیست. حکومت سرمایه داری ایران، حکومت اسلامی، حکومتی است خلیفه ای. کلمه جمهوری کلمه ای است کاملاً بیگانه با واقعیت آن. هرگز در هیچ زمینه ای انتخاب وجود نداشته است. نه برای "مجالس" و نه برای "رئیس جمهورش". افرادی که به نام کاندیدا به رأی مردم گذاشته می شوند، نخست به وسیله "شورای نگهبان" که مجموعه ای است از فقهای که **انتخابی** نیستند، بلکه برگزیده خلیفه (رهبر) اند، دست چین می شوند و سپس مردم به پای صندوق ها خوانده می شوند تا در بازی فریب خود شرکت کنند. در مورد همین "انتخابات مجلس خبرگان": اگر زنی هم به وسیله "شورای نگهبان" برای ورود به آن برگزیده شده باشد، بی شک به یکی از این جناح های مافیای نظامی - مالی حکومتی متعلق است. از آن گذشته، چطور می شود تصور کرد که یک مجموعه ارتجاعی پدرسالار مذهبی به نام "شورای نگهبان" زنی را انتخاب کند که جرأت کرده باشد حتی در خیال خود به یکی از احکام الهی در مورد زنان شک کند. چه رسد که بخواهد قدمی در راه تغییر آن بردارد. اما خوشبختانه صدای دیگری نیز در میان صدای زنان ایران وجود دارد که به همه آن دلایلی که گفتیم به کمتر از جدائی دین از دولت یا سرنگونی رژیم اسلامی ایران رضایت نمی دهد. ما بخشی از این صدائیم و وظیفه داریم به تقویت این صدا در جنبش مبارزاتی زنان ایران کمک کنیم.

کمونیست ها و سوسیال-فمینیست های کشور های غربی هم می توانند در ارائه افکار پیشرو مؤثر باشند. اعتقاد به جدائی دین از دولت و آموزش و اینکه مسأله مذهب امری ست خصوصی و افراد در انتخاب دین یا بی دینی آزادند، نباید مانع آن باشد که ماهیت غیرعلمی، ارتجاعی و ضد زن مذاهب به وسیله روشنفکران ماتریالیستی که این واقعیت ها را می شناسند، بر ملا شده و با آن برخوردی روشنگرانه شود. کمونیست ها و سوسیال-فمینیست های همه کشور ها وظیفه دارند با این تعلیمات و این احکام برخوردی صریح و بی پرده داشته باشند. ما باید از عقاید و نظرات خود مانع به طور روشن دفاع کنیم. برخورد به مذهب به معنی برخورد با فرد مذهبی نیست. همچنان که یک فرد مذهبی آزاد است که از نظریات و افکار ماتریالیست ها و غیرمذهبی ها انتقاد کند. لائیسیته و آزادی بیان دو رکن یک مجموعه اند و نبود یکی دیگری را از محتوی خالی می کند. آن بخشی از روشنفکران کمونیست یا سوسیال-فمینیست کشور های اروپائی که به نام دفاع از "نسبیت فرهنگی"، "هویت فرهنگی" یا "فمینیسم اسلامی" به مبارزه روشن و غیرمحافظه کارانه با احکام و آموزش های پدرسالارانه مذهب اسلام نمی پردازند و دیگران را با انگ "اسلام هراسی" به سکوت دعوت می کنند، آب به آسیاب نیرو های ارتجاعی اسلامی می ریزند و به مبارزات نیرو های مترقی آزادیخواه و کمونیستی که در زیر سرکوب این ارتجاع قرار دارند، پشت می کنند. آنها غالباً با حسن نیت

چنین می کنند زیرا به قول خود نمی خواهند نگاهی استعمارگرانه داشته باشند و برای مردم کشور های دیگر تعیین تکلیف کنند. اما ما وقتی از عدم دخالت کشور های غربی حرف می زنیم، منظور مان عدم دخالت اقتصادی، سیاسی و نظامی سرمایه داران این کشور ها برای حفظ و گسترش منافع شان است. بعکس آنچه به شدت طلب می کنیم، همبستگی و اتحاد نیرو های آزادیخواه و برابری طلب این کشور ها با ماست. آزادی بیان، برابری جنسیتی، عدالت اجتماعی، رفع ستم های ملی و نژادی ارزش هائی جهانی اند که باید مورد دفاع آزادیخواهان در سراسر جهان قرار گیرد. مبارزه با هر فرهنگ و مذهبی که این ارزش ها را زیر پا می گذارد، وظیفه همه نیرو های آزادیخواه و به خصوص کمونیست ها و سوسیال-فمینیست هاست. در حقیقت عدم دفاع از ارزش های جهانشمول با استدلال احترام به "هویت فرهنگی" است که نگاهی استعمارگرانه در خود نهفته دارد. این نگاه که در کشور های غربی نهادینه شده است و در نزد حتی روشنفکران چپگرا نیز گاه در اشکال گوناگون عمل می کند. این تفکر، ناخودآگاهانه، مردم کشور های استعمار شده را مردمی تحول ناپذیر تصور می کند که نه خواست و نه قدرت تغییر فرهنگ خود را دارند. پس برای احترام به آنها باید به فرهنگ عقب مانده شان احترام گذاشت.

در جریان بحث هائی بر سر ممنوعیت یا عدم ممنوعیت حجاب در مدارس، وسیلا تمسلی (Wassila Tamsali وکیل فمینیست الجزایری)، در فراخوانی تحت عنوان: "فمینیست ها، از الجزایر خطاب به شما می نویسم." چنین می گوید: «از سال های دور تا کنون، افکار فمینیست های فرانسه و فمینیست های جنوب که ما باشیم بر هم منطبق بوده است و در مورد تبعیضات جنسی همواره در مجموع برخورد مشابهی داشته ایم. این مؤید این اعتقاد ما بود که فمینیسم جهانی است... ما چنین فکر می کردیم که دوستان فمینیست مان بر سر این سوژه حجاب که آن را به درستی می شناسند، گردن "تسبیح فرهنگی" را که در کمال تعجب در خطوط روشنفکران چپ یا در سازمان جهانی حقوق بشر گل کرده است خواهند شکست. اما چنین نشد. ... قبول آنکه زنی مغربی یا نه، مسلمان یا نه، موهایش را بپوشاند، نگذارد که مردی او را معالجه کند یا دست مردان را نفشارد، قبول اعمال تبعیض جنسی است... رد حجاب به معنی قبول نژاد پرستی نیست. ... ما بر ضد رژیم هائی مبارزه می کنیم که شناخته شده اند. آیا باید مخالفت کسانی را هم که قاعدتاً می بایست در کنار ما باشند به آن اضافه کرد؟ من می خواهم به شما یادآوری کنم که ترس از زیر سؤال بردن مسیحیت، مبارزات فمینیستی را متوقف نکرد... چیزی که برای یک مذهب صادق است، برای آن دیگری صادق نیست؟! ... آیا می توان گفت که محتوای فکری فمینیستی در مجموع خود برای زنانی که مسلمان شان می نامید، مناسب نیست؟! ما به اندازه کافی مشکل داریم و نیاز نداریم که روشنفکران نیز صدای خود را به آن اضافه کنند. آن هم چه صدائی! صدای کسانی که همراه با طارق رمضان فکر می کنند که جنسیتی وجود دارد به نام "زن مسلمان"»

نتیجه بحث:

امروز سرمایه داری جهانی به تقویت همه جانبه نیرو های مذهبی برای سرکوب و منحرف کردن مبارزات مردم در نقاط مختلف دنیا پرداخته است. تقویت نیرو های مذهبی حقوق زنان را به شدت مورد حمله قرار داده است. مبارزات زنان با این دو نیرو دو جنبه عمده باید داشته باشد: ۱- حفظ استقلال، شناختن و طرح مشخص خواسته های خود. ۲- پیوند با دیگر مبارزات کارگران، جوانان، ملیت های زیر ستم، هم جنس گرایان و غیره... تنها با حفظ استقلال و در این پیوند است که زنان می توانند به خواسته های خود برسند. به باور من در مقابل فشارهای نیرو های

ارتجاعی، تنها کسب و گسترش آگاهی‌های ماتریالیستی، کمونیستی و سوسیال-فمینیستی می‌توانند راهگشا باشند. فکر می‌کنم به اندازه کافی تاوان داده ایم تا با شجاعت جای خود را طلب کنیم. افسانه ضد امپریالیست بودن، عدالتخواهی و برابری طلبی نیروهای مرتجع را افشاء کنیم و به نوبه خود اجازه ندهیم که این مرتجعان بیش از این نیروهای مردمی را که از بی‌عدالتی و نابرابری به تنگ آمده‌اند، به هرز برده، از آنان قربانی بگیرند و حقوق شان را پایمال کنند.

*

عنوان درست این اثر "زن ستیزی در ادیان" است که همه مذاهب و فرق دینی را شامل می‌شود.

(۱) برسم در آئین زردشتی شاخه‌های بریده درختی که هر یک از آنها را در زبان پهلوی "تاک" و "تای" گویند... رسم برسم گرفتن در ایران بسیار قدیم است و منظور از برسم به دست گرفتن و دعا خواندن همان سپاس به جای آوردن نسبت به تنعم از نباتات است که مایه تغذیه انسان و چهارپا و وسیله جمال طبیعت است. (فرهنگ معین)